

## دکتر محمد زمان خدائی

استادیار گروه تاریخ

دانشگاه شهید چمران اهواز

m\_z\_khodaey@yahoo.com

## خاستگاه و پیشینه تاریخی اسب ایرانی یا عرب

### چکیده:

اسب جانوری آریائی است، که نام آن در منابع کهن ایرانی چون اوستا و منابع باستانی و مذهبی هند چون وداها و پوراناها آمده است. در نزد ملل باستانی ایران و هند ارزنده‌ترین قربانی در نزد خداوند «اشوامدا» یا قربانی اسب ذکر شده است. منابع تاریخی ایران از قربانی کردن ماهانه اسبی بر گور کورش بزرگ گزارش می‌دهند. اسب همراه با کاسی‌ها که بین‌النهرین را در قرن هجدهم پیش از میلاد تصرف نمودند، به آن سرزمین وارد و این مقدمه اشتهار اسب در سرزمینی شد، که در قرون آتی و به ویژه پس از سقوط ساسانیان به عنوان سرزمینی عربی شناخته شد.

سقوط دولت ساسانی و عدم اجازه استفاده از اسب توسط ایرانیان از سوی خلفای اموی و عباسی باعث گردید، که پرورش اسب در ایران دچار رکود گردیده و به تدریج اسب ایرانی به عنوان اسب عربی شناخته شود. به ویژه که از آن پس بسیاری از سرزمین‌هایی که اسب در آن پرورش می‌یافت، در زمره سرزمین‌های مفتوحه عربی شناخته می‌شد.

### کلید واژه:

اسب، بین‌النهرین، نیسا، شتر.

#### مقدمه:

اسب را موجودی آریائی شناخته و به دلیل نقشی که در جنگ و صلح در نزد آریائیان ایفا می نمود، در زمره جانوران مفید و مقدس مطرح و نام آن در کتاب مقدس ایرانیان اوستا و کتب هندوان، وداها و پوراناها آمده است. شاید به دلیل همین تقدس، اسب راجانوری می دانستند، که شایسته قربانی کردن برای خدا بود. قربانی اسب را آریائیان ایران و هند «اشوامدا» می گفتند.

همراه با کاسی‌ها، آن ایرانیانی که موفق به فتح بین‌النهرین شدند، اسب به آن سرزمین، که تا فروپاشی ساسانیان کمابیش بخشی از امپراتوری ایران بود، وارد شد. اما پس از سقوط ساسانیان که اعراب نه تنها بر بین‌النهرین بلکه بر بسیاری از دیگر سرزمین‌های ایرانی مسلط شدند، پرورش اسب در ایران دچار رکود شد. این امر تا حد زیادی ناشی از آن می‌شد، که خلفای اموی و عباسی اجازه اسب سواری به اغلب ایرانیان را نمی‌دادند. از سوی دیگر رجحان اسب بر شتر بسیاری از اعراب را به داشتن اسب تشویق نموده و بنابراین در حالی که در ایران پرورش اسب از اعتبار پیشین خود افتاده بود، در سرزمین‌های عربی که همان سرزمین‌های ایرانی بودند که اکنون به عنوان سرزمین عربی شناخته می‌شدند، پرورش اسب رواج پیدا کرده و این بار اسب ایرانی به عنوان اسب عرب شهرت یافت.

#### اسب ایرانی یا اسب عرب:

تمام منابع تاریخی موجود به این نکته اشاره دارند که، این ایرانیان بودند که نخستین بار اسب را رام کرده تا مرکب سواری خود کنند.<sup>۱</sup> کشف استخوان‌های اسب در بسیاری از مکان‌هایی که محل سکونت انسان پیش از تاریخ ایران بوده است، همچنین نقش اسب که در بسیاری از موارد هنرمندان بر بدنه غارها و سفال‌ها اجرا شده مبین این واقعیت است، که مأنوسیتی بین اسب و ایرانیان لااقل از عصر نئولیتیک\* یا نوسنگی موجود بوده

است. از منابع دیگری که در آنها از اسب سخن به میان آمده است، می‌توان از اوستا همچنین از کتب مذهبی هند چون وداها\* و پوراناها نام برد.

در دیرینگی این منابع جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست و هر چند متعصبین ایرانی و هندی عمری چند هزار ساله برای این کتب مذهبی قائل‌اند، اما آنچه که عموماً مورد قبول محققان و شرقشناسان نامی ایرانی و هندی و اروپایی هست، این است که تدوین این کتب مذهبی بین اواسط هزاره دوم تا سده هفتم پیش از میلاد صورت گرفته است.<sup>۲</sup>

در اوستا اسب نر را اسپَ *Aspa* و اسب ماده یا مادبان را اسپا *Aspā* یا اسپیی *Aspi* ذکر کرده‌اند. این واژه در زبان سنسکریت اسوا *Asva* یا اشوا *Ashva* است. در نزد ایرانیان اسب در زمره جانوران مفید و مقدس ذکر گردیده است و به همین دلیل است، که اسب در اساطیر ملی و مذهبی ایران نمودی چشمگیر داشته و نام برخی از شاه پیامبران ایرانی با نام اسب پیوند دارد. در اساطیر ایرانی ایزدمهر، بغ راستی و روشنایی و وفای به عهد و پیمان در گردونه‌ای نشان داده شده است، که به وسیله چهار اسب سفید کشیده می‌شود.<sup>۳</sup> به همان صورت تیشتر یا تیر، ایزد آب به صورت اسب سفیدی با آپوش *Aposh* دیو خشکی به نبرد می‌پردازد.<sup>۴</sup>

هنگامی که ایرانیان سرزمین رویایی خود ایران وئیجو، در کناره رود دائیتیا *Daetia* را پشت سر نهادند، تا در نیمروز (جنوب) سکونت اختیار کنند، گردونه‌های آنها را اسبان نیرومند می‌کشیدند. گردونه را در اوستا و ودا، رتَ *Rata* می‌گفتند، که توسط ایشتارا *Ishtara* یا نگهبانان محافظت می‌شد. بعدها رت‌ایشتارا به عنوان طبقه‌ای (کاستی) این بار به صورت ارتیشتر در ایران باستان ظاهر می‌شود. لازم به ذکر است که اسب سوار را در زمان هخامنشیان اسپه‌باری می‌گفتند و این واژه است که در عهد ساسانیان تبدیل به اسپوار و اسوار شده است. هرودت، گزنفون، استرابن، هرودیانوس و شماری دیگر از مورخان عصر باستان کراراً متذکر شده‌اند، که ایرانیان فرزندان خود را سه چیز می‌آموختند: اسب سواری، تیراندازی و راستگویی.

با مراجعه به منابع تاریخی و اساطیری در می‌یابیم، که پیوند صمیمانه‌ای بین ایرانیان و اسبان آنها موجود بوده است. اما هنگامی که پای اعتقادات مذهبی در میان می‌آید، ایرانیان این موجود عزیز را تنها قربانی لایق تقدیم به حریم خداوندی می‌دانستند. قربانی اسب را «اشوامدا»<sup>۶</sup> می‌گفتند و نزد آریاییان ایران و هند جایگاه ویژه‌ای داشت. برخی از منابع تاریخی به این اشاره دارد، که ماهیانه اسبی برای آمرزش روح کورش در جوار گور او قربانی می‌شده است.<sup>۷</sup> در بسیاری از نقاط ایران اجساد اسب در کنار جسد یا اجساد ایرانیان دفن شده، که اشاره به این رسم کهن آریایی دارد.

تمام منابع و مآخذ ایرانی و غیرایرانی از محلی بنام نیسا (نسا) نام برده‌اند، که محل پرورش اسبان ایرانی بوده است. شایان ذکر است که همیشه اسب ایرانی را به دلیل قدرت و سرعت تاخت آن ستوده‌اند. در اوستا و در کتیبه بیستون نیز ذکر نیسا به عنوان جایگاه پرورش اسب آمده است.<sup>۸</sup> مورخان یونانی عصر باستان چون هرودت، دیودورس و استرابن نیز از سرزمین نیسا به عنوان محل پرورش اسب نام برده‌اند.<sup>۹</sup> چند قرن پس از آنها مورخان و جغرافیادانان عصر اسلامی نیز از نیسا به عنوان جایگاه پرورش و تربیت اسب نام برده‌اند. اما در حالیکه یاقوت حموی جایگاه نسا را در همدان ذکر می‌کند، استخری، مقدسی، ابن خردادبه و حمداله مستوفی جایگاه نسا را در خراسان ذکر کرده‌اند.<sup>۱۰</sup> در جوار مورخان باستانی و محققان عصر اسلامی پژوهشگران غربی نیز هر یک سرزمین ویژه‌ای را نسای باستانی خوانده‌اند. مینورسکی، ریناخ و راولینسون لرستان و به ویژه منطقه الیستر را جایگاه نسای باستانی خوانده‌اند.<sup>۱۱</sup>

از بررسی آن چه گفته شد چنین به نظر می‌رسد که نسا جایگاه خاصی در کشور ایران نبوده است. بلکه به طور عموم به تمام سرزمین‌هایی اطلاق می‌شده است که در آن پرورش اسب صورت می‌گرفته است.

نسا واژه‌ای مرکب از دو جزء نی و سا است. جزء نخست، نی، به مفهوم جا، جایگاه و محل فرود است در حالیکه جزء دوم یعنی سا به مفهوم آسایش و آرام است. بنابراین نیسا به مفهوم آسایش یا آسایشگاه یا جای آرام و محل آسایش است.<sup>۱۲</sup> چنین

محلی مخصوصاً اگر سرسبز و خرم بود، می‌توانست جایگاه مناسبی برای پرورش اسب باشد. جلگه مرو دشت فارس و بخش‌های جنوبی استان آذربایجان یا ماد باستان همچنین دشت‌های وسیع خراسان و کوهپایه‌ای زاگرس همگی دارای ویژگی‌های مناسب پرورش اسب بوده و بنابراین از هر یک از آنها به نام نیسا یا نسا یاد شده است. لازم به یادآوری است که در منابع باستانی مکتوب یا منقوش بین‌النهرین نشانی از اسب نیست و تنها از خر و گورخر سخن به میان آمده است. بعدها نیز که اسب برای حمل بار و کشیدن ارابه به کار گرفته شد، از آن با نام خر کوهستان یاد شده است.<sup>۱۳</sup>

کوهستان در متون باستانی بین‌النهرین به صورت الامتو Elamto ذکر شده و مراد از آن رشته کوه زاگرس است که در مشرق بین‌النهرین واقع شده بود.<sup>۱۴</sup> اسب در هزاره دوم پیش از میلاد توسط کاسی‌ها\*\*\* که در معیت سردار خود گانداش به بین‌النهرین تاختند به آن سرزمین وارد شد. کاسی‌ها حدود ۵۷۰ سال بر بین‌النهرین حکومت کردند، تا سرانجام آخرین شاه آنها در مصاف با ایلامی‌ها که به رهبری شوتروک ناخونته به بابل تاخته بودند کشته و به سلطه آنها در بین‌النهرین خاتمه داده شد.<sup>۱۵</sup> بین‌النهرین از عصر هخامنشیان به صورت بخشی از سرزمین ایران درآمد. از آن زمان به ویژه اسب این مرکب پارسی مورد اقبال مردم بین‌النهرین واقع شد. مردمی که در سایه زمامداری کورش مبتنی بر تسامح و تساهل مذهبی خود را ایرانی می‌دانستند و گویا این آغاز درخشش اسب ایرانی در بین‌النهرین بود. سرزمینی که پس از فتح بوسیله اعراب مسلمان به صورت بخشی از امپراطوری اسلامی درآمد.

اما چه شد که اسب این مرکب راهوار ایرانی که در انتساب آن به ایرانیان جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای نبود به صورت اسب عرب درآمد؟ تاریخ عربستان نشان می‌دهد که از آغاز جنگ‌های بسیاری به دلایل مختلف بین قبائل و طوائف عرب رخ می‌داده است. طبیعی بود که کسی در این جنگ‌ها پیروز شود که بر مرکبی راهوار سوار باشد. اسب ایرانی هنگامی مورد اقبال اقوام عرب واقع شد، که از سکونت مهاجران عرب در سرزمین‌های سرسبز ایرانی یا در سرزمین‌هایی که زمانی زیر سلطه ایرانیان بودند قرن‌ها گذشته بود. در

این سرزمین‌ها اسب در عمل رجحان خود به شتر را نشان داد. اما علت برتری اسب بر شتر چه بود؟

اسب از نقطه نظر هوش و ذکاوت حیوانی ممتاز بوده و اغلب روابط عاطفی شدیدی با سوارکار خود پیدا نموده و چه بسا که جان سوارکار خود را در برخی مواقع نجات می‌دهد، حال آن که کمتر چنان ارتباط عاطفی بین شتر و شترسوار ایجاد می‌شود. مضافاً اینکه گاه شتر از حال طبیعی خارج و به قولی مست می‌شود که در هر حال به نفع راکب آن نیست.

سواری که بر شتر قرار می‌گرفت، از مسافت بسیار دوری قابل رؤیت و شناسایی بوده و به همین دلیل می‌توانست هدف مناسبی برای دشمن باشد. علاوه بر آن امکان استتار راکب و مرکوب در شرایط خطر در مقایسه با اسب بسیار کم بود. قدرت سرعت گیری در زمان کم از ویژگی‌های اسب است که شتر فاقد آن است. از سوی دیگر قدرت مانور اسب در قیاس با شتر آنرا مرکبی مطمئن‌تر می‌ساخت.

با قبول اسلام توسط ایرانیانی که در دل ایرانشهر \*\*\* یا عراق کنونی ساکن بودند، خصوصاً آنانی که به نام آزادگان یا نژادگان یا اسواران می‌شناسیم سنت داشتن اسب و نگهداری آن به مسلمانان عرب رسید. تا زمان ساسانیان که ایران به عنوان امپراتوری مقتدری در شرق و غرب با دشمنان خود یعنی هیطالها و رومیان می‌جنگید، پرورش اسب به عنوان ماشین جنگی ایرانیان اهمیتی ویژه داشت. مقامات مهم کشوری و لشکری چون استوران سالار و آخوربد و ستور پزشک که در دیوان سپاه به کار اشتغال داشتند، اهمیت ستوران به ویژه اسب را توجیه می‌کند.

برخی منابع از کتبی که در شیوه تربیت اسبان اصیل و طرق نگهداری و تیمار آنها به نگارش درآمده سخن می‌گویند، اما با شکست ایرانیان از مسلمانان و خصوصاً با وقفه‌ای که در تشکیل دولتی ایرانی رخ داد، اسب از اهمیت پیشین افتاد. می‌توان تصور کرد که عنصر حاکم بر مقدرات ایران نگهداری اسب را که می‌توانست بر علیه سیادت و اقتدار آنها به کار گرفته شود، را روا نمی‌دانستند. با فقدان حکومتی ایرانی که حاکم سرنوشت ایران

باشد و سختگیری در نگهداری اسب از جانب حکام منصوب از جانب خلافت اموی و عباسی که به طور مثال ایرانیان را مجاز به راندن اسب و استر در حضور عنصر حاکم نمی‌نمود و در عین حال عدم وجود سازمانی که به تربیت اسب اهمیت گمارد، باعث شد که به تدریج نژاد اسب خوب ایرانی در کشور به تحلیل رود. برعکس در سرزمین خلافت که پس از سقوط ساسانیان اداره مملکت ساسانی و دیگر ممالک متصرفاتی را عهده دار شده بود، تربیت اسب برای کارآیی هر چه بیشتر نیروی جنگی در صدر امور قرار گرفت. در مقاطعی از تاریخ ایران نیز که برخی حکومت‌های نیمه مستقل در ایران تشکیل شدند سالانه بهترین اسبان خود را جهت خوشامد خلفای عباسی به بغداد ارسال نمودند، که عدم استفاده از آن اسبان خوب و اصیل در جهت نسل کشی در سقوط بیشتر کارآیی اسب ایرانی بی‌تأثیر نبود.

ما تنها در دو دوره شاهد تشکیل دولتهای قدرتمند در ایران هستیم. این دو دولت حکومت‌های سلجوقی و صفوی می‌باشند. از ویژگی‌های این دولت‌ها یکی هم داشتن ارتش‌های قدرتمند بود، که کارآیی فوق‌العاده‌ای داشتند. دولت سلجوقی بعدها به دو دولت سلجوقی روم و سلجوقی هند تقسیم شد و همان گونه که از این تقسیم بندی در می‌یابیم، هیچ کدام از این دو دولت در سرزمین کنونی ایران نبودند، تا به نحوی مؤثر به پرورش اسب ایرانی پرداخته شود. به عکس بخش رومی دولت سلجوقی و سپس برخی از دولت‌های ایرانی تبار یا دولت‌هایی که از نظر فرهنگی به ایران وابسته بودند، بین‌النهرین را زیر سلطه خود داشتند، که گفتیم یکی از مهم‌ترین مراکز پرورش اسب در ایران پیش از اسلام بود. بنابراین یک بار دیگر بین‌النهرین مرکز پرورش نژادی از اسب ایرانی شد که از آن پس به اسب عرب شهرت پیدا نمود.

سلسله دیگر یعنی صفویه پس از قرارداد مشهور به قصرشیرین منعقد در سال ۱۶۳۹ میلادی ۱۶ (خرداد ۱۰۱۸ شمسی) که طی آن بغداد و برخی دیگر از شهرهای بین‌النهرین برای همیشه از دست ایران خارج شد، با دولت عثمانی صلح نموده و پاره‌ای به دلیل عدم وجود جنگ ایران و عثمانی از سویی و از سوی دیگر به دلیل خست طبع و عدم

داشتن روحیه نظامی‌گری در شاهانی که پس از شاه عباس دوم به سلطنت رسیدند، عملاً مسئله پرداختن به ارتش و مرکب سوار نظام یعنی اسب از نظرها افتاد.<sup>۱۷</sup> در این میان عدم علاقه شاه سلطان حسین به اسب و اسب سواری و تمایل ایشان به خرسواری! از عوامل فزاینده سقوط ارزش اسب بویژه در اصطبل‌های سلطنتی بود.<sup>۱۸</sup> البته یک بار آنهم در عصر نادرشاه کوشیده شد، تا از اختلاط نسل اسب ترکمن و اسب ایرانی<sup>۱۹</sup> که مشهور به اسب عرب شده بود، گونه و نسل جدیدی از اسب را پدید آورند. نادر در این امر موفق و اسبانی که از این اختلاط پیدا شدند، قدرت اسب ترکمن و سرعت اسب عرب را داشتند. اما گویا آن مهم نیز با مرگ نادر به فراموشی سپرده شد. البته تا عصر قاجار کماکان ایران به عنوان یکی از مهمترین کشورهای پرورش دهنده اسب شناخته می‌شد و فرانسویان که مصمم به اصلاح نژاد اسب خود بودند، علاقمند به اختلاط اسبان خود با اسب ایرانی بوده‌اند. شکست‌های ایران از روس در عصر فتحعلی شاه قاجار و ضعف دولت مرکزی سقوط کارآیی اسب ایرانی را تسریع بخشید. آخرین ضربه به پرورش اسب در ایران به عصر کشف نفت باز می‌گردد. با ظهور اروپاییان در ایران و معرفی اتومبیل توسط آنها بسیاری از طبقات مرفه و حتی متوسط که به داشتن اسبان راهوار شوقی فزاینده داشتند، را به اتومبیل کشانید. امنیت اتومبیل و تجمل پرستی این قشر مرفه و سپس راه اندازی قطارهای بین شهری از دیگر عوامل سقوط اسب بود. اما آخرین ضربه به اهمیت اسب توسط ارتش فرود آمد. مکانیزه شدن ارتش، ژاندارمری و تا حدی شهربانی اسب را از اهمیت پیشین انداخت. بطور مثال تا اواخر دهه سی هجری در کلانتری سوار تهران اسب مورد استفاده و بسیاری پاسبانهای گشت سوار بر اسب را به خاطر دارند.



### اما چرا اسب در کشورهای عربی به سرنوشت اسب ایرانی دچار نشد؟

نخست آن که نفت در کشورهای عربی چند دهه پس از ایران کشف و مورد بهره‌برداری قرار گرفت و دیگر اینکه پابندی اعراب به رسوم و سنن قبیله‌ای استفاده از اسب را کماکان موجه و به صورت بخشی از حیات قبیله می‌نمود و چنین بود، که علی‌رغم استفاده از آخرین مدل‌های اتومبیل استفاده از اسب کماکان بصورت بخشی از زندگی اعراب باقی ماند و این چنین بود که اسب ایرانی به اسب عرب شهرت یافت. البته کماکان می‌توان امیدوار بود که با استفاده اسبان خوب که در اختیار عشایر عرب خوزستان است و با اختلاط آنها با گونه‌های خوب اسب ترکمن اسبی را که دارای بهترین ویژگی‌های نژادی برتر است را تربیت نمود. در این صورت می‌توان امیدوار بود، که روزی اسب ایرانی چون اسب انگلیسی و مجار و چک و فرانسه در میادین مسابقات اسب دوانی جهانی به افتخاراتی نایل شود.

### نتیجه گیری:

با استناد به آثار به دست آمده درباره فرهنگ آریائی‌ها، اسب در مذهب اولیه آریائی‌ها جایگاه والایی داشته است. ایرانیان در دوره باستان به سرزمین‌هایی که در آن پرورش اسب صورت می‌گرفت را، با نام نیسا می‌شناختند. با تاسیس امپراتوری ماد و هخامنشی و ترفیع مقام آریایی‌ها در سرزمین ایران، اسب نیز جایگاه ویژه‌ای را در سیستم مذهبی و نظامی امپراتوری‌های آریایی کسب کرد.

با توسعه قلمرو این امپراتوری‌ها اسب به سرزمین‌های همجوار ایران‌شهر راه یافت و از آن جا به نقاط دیگر رفت. مهمترین این سرزمین‌های ثانویه، سرزمین عربستان بود. اسب به دلیل ویژگی‌های جسمی به سرعت به حیوانی محبوب در میان اعراب بادیه نشین تبدیل گشت. با ظهور اسلام و سقوط امپراتوری ساسانی به دلیل احساس خطر خلفای اموی و عباسی از تاسیس یک نیروی سواره نظام شورشی در ایران و اهمیت معنوی آن، سوار شدن بر اسب برای ایرانیان ممنوع گشت. این مسئله باعث گردید، تا ایرانیان به

تدریج از پرورش اسب غافل شوند. از سوی دیگر این غفلت موجب شد، تا نام اسب ایرانی از خاطره‌ها برود و به تدریج نژادی که از ایران به بادیه عربستان رفته بود، با نام اسب عربی در جهان شناخته شد. در نهایت با آغاز روند مدرنیته از اواخر دوره قاجار و ورود خودرو به ایران، اهمیت و نام اسب ایرانی جای خود را به طور کامل به اسب عربی بدهد.

### توضیحات:

\*- آخرین دوره سنگ پیش از عصر فلز و مشخصه آن رام کردن جانوران، سکونت دائم یا یک جا نشینی و تکامل حرفه‌ها چون سفالگری، بافندگی، ساختمان سازی و غیره است.

\*\* - ودا از ریشه واژه وید به معنای دانش و شامل چهار کتاب ریگ و دا، یجور ودا، سوماودا و آتارواودا می‌باشند. پورانانا به مفهوم کهن و قدیمی و به گروهی از منابع مذهبی هند اطلاق می‌شود.

\*\*\*- تیره ای از آریاییان مهاجر که به نام های کاشی کاشو کاسپ و .. مشهور بوده و از گیلان تا کردستان و لرستان و خوزستان ساکن بوده اند. در هنر فلزکاری تبحری فوق‌العاده داشته و مصنوعات آنها به نام برنزه‌های لرستان شهرت جهانی دارد. برای آگاهی بیشتر ن. ک به «بغ مهر»، احمد حامی سال ۲۵۳۵ ص ۲ تا ۴.

\*\*\*\*- در عصر ساسانیان عراق کنونی را «دل ایرانشهر» می‌گفتند.

**یادداشت‌ها:**

- ۱- رضا شعبانی، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، چاپ اول، تهران، نشر قومس، ۱۳۶۹. ص ۲۰.
- ۲- ذبیح اله صفا، مزدا پرستی در ایران قدیم، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۶، ص ۳۰. همچنین ن. ک خدادادیان اردشیر، آریاییها و مادها، چاپ اول، تهران، انتشارات اصالت بشر، ۱۳۷۶، ص ۳۰ و ۳۱.
- ۳- مارتن و ورمازن، آیین میترا، ترجمه بزرگ نادرزاد، چاپ اول، تهران، انتشارات دهخدا، ۱۳۴۵، ص ۱۲.
- ۴- اقتداری احمد، دیار شهرباران، بخش دوم، چاپ اول، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰. ص ۹۰۵. همچنین هینلز جان، شناخت اساطیر ایران، ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چاپ اول، تهران، نشر چشمه، ۱۳۶۸، ترجمه ژاله آموزگار، احمد تفضلی، ص ۳۶ و ۳۷.
- ۵- رضا شعبانی، پیشین، ص ۲۰.
- ۶- گیرشمن رمان، هنر ایران در عصر ماد و هخامنشی، ترجمه عیسی بهنام، ص ۲۴ و ۲۵. همچنین لغت نامه دهخدا، جلد دوم، ص ۱۷۰۹.
- ۷- اومستد، ات تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۰، ص ۹۲.
- ۸- لغت نامه دهخدا، جلد های ۲ و ۱۳، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲. ص ۱۷۲۰.
- ۹- همان، جلد دوم، ص ۱۷۲۲.
- ۱۰- همان، جلد دوم، ص ۱۷۲۰.
- ۱۱- همان، جلد دوم، ص ۱۷۲۲.
- ۱۲- همان، جلد سیزدهم، ص ۱۹۸۴۵.
- ۱۳- بهمنش احمد، تاریخ ملل قدیم آسیای غربی، ص ۲۳، همچنین حمید ایزدپناه، آثار باستانی و تاریخی لرستان، چاپ اول، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰، ص ۲۸ و ۳۳.

- ۱۴- آمیه پیر، تاریخ عیلام، ترجمه دکتر شیرین بیانی، چاپ اول، تهران، ص ۲.
- ۱۵- گیرشمن رمان، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۵۷.
- ۱۶- لاکهارت لارنس، انقراض سلسله صفویه، ترجمه دکتر اسماعیل دولتشاهی، چاپ اول، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴، ص ۲۶.
- ۱۷- همان، نگاه کنید به صفحات ۲۶ به بعد.
- ۱۸- همان، صفحات ۳۹ و ۴۰.
- ۱۹- لغت نامه دهخدا، جلد دوم، ص ۱۷۲۳.